

## «انتخابات» ریاست «جمهوری»: شرکت یا بایکوت؟

— ۵۱ به ۴۹ به سود شرکت، اما با مطالبات معین —

ناصر ایرانیپور

در گفتگو با عزیز شیخانی از سایت "به‌بان" (beyan.info)

### توضیح سایت "به‌بان":

ایران بعد از سی سال در آستانه‌ی برگزاری دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد. جمهوری اسلامی در طول سه دهه‌ی گذشته دارای شش رئیس جمهور بوده است: ابوالحسن بنی‌صدر، محمد علی رجایی، علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد. اولین انتخابات ریاست جمهوری بعد از سقوط نظام شاهنشاهی در ایران، پنجم بهمن ماه سال ۱۳۵۸ برگزار شد. ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهور انتخاب شد و اما بعد از ۱۶ ماه ریاست از پست خویش معزول شد. دو ماه بعد از عزل وی رجایی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، اما مدت ریاست وی نیز بیش از دو ماه نبود.

در هر دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، مردم به نوعی و در نسبتی خاص به پای صندوقهای انتخابات رفته‌اند، اما هر انتخابی در عمل انتصابی بیش نبوده است. بعد از سه دهه از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هنوز اصلی‌ترین شعار پیش از انقلاب، یعنی آزادی، تحقق نیافته و به ویژه ساختار سیاسی برآمده از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانع اصلی دستیابی به این هدف تلقی می‌شود. به ویژه ملیت‌های داخل در حوزه و مرزهای موسوم به ایران به دلیل وجود ساختار غیردمکراتیک، هرمی و شوونیستی کشور تاکنون نتوانسته‌اند در مدیریت سیاسی کلان کشور مشارکت کنند. بخشی از اینان در جریان هر انتخابات و گزینشی مردم و فاقد از برنامه‌ای مدون در پس جریان‌ات و جناحهای نامردمی و گردبادهای انتخاباتی و تنها بعنوان فرع و ضمیمه‌ای از آنها سرگردان بوده‌اند و بخشی دیگر علی‌العموم آن را بایکوت کرده‌اند. و اما نظام حکمران در ایران در نتیجه‌ی فقدان برنامه‌ای مشخص و عملی اپوزیسیون برای شرکت یا عدم شرکت مردم در انتخابات و همچنین به سبب سلطه‌ی استبداد و در سایه‌ی رعب و وحشت ایجاد شده، همچنان بر مسند قدرت تکیه زده و مردم نیز در چرخه‌ی ناامیدی تسلیم وضع موجود شده‌اند.

انتخاباتی آزاد و شفاف که مقوله‌ای مشخص و از پایه‌های اصلی یک سیستم دمکراتیک می‌باشد، در عمل برای مردم ایران و به ویژه کردستان ایران تاکنون همچنان چون یک آماج و آرزو باقی مانده است. در نهان تجربه‌ی عموم ایران و کردستان ایران پامی نقش بسته که دال بر ضرورت تغییر ساختاری و گذار به نظامی مردم‌سالار می‌باشد. اولین گام دستیابی به چنین نظامی تحقق حق مشروع تعیین سرنوشت مردم ایران - از سویی به مثابه‌ی شهروندان برابر حقوق یک جامعه و از سویی دیگر به عنوان حق تعیین سرنوشت سیاسی و کلتیو خلقهای کشور - می‌باشد.

استبداد کنونی و مشکل مزمن عدم آزادی عمل و اندیشه در حوزه‌های مختلف جامعه سدی محکم سر راه کنکاش این وضعیت بوده است. تنها در پرتو گفتگو و جدل سازنده شناخت و گسترش درک ما از مشکلات و مصائب جامعه به معنای عملی و عینی میسر است. این گفتگو با این هدف صورت پذیرفته است.

"شرکت یا عدم شرکت در انتخابات"، زوایای عینی و پیامدهای عملی آن، جایگاه انتخابات در رژیم کنونی، رابطه‌ی نظام "ولایت فقیه" با امر دمکراسی و انتخابات و وضعیت ملیت‌های غیر فارس در ایران از عناوین این گفتگو می‌باشند. با ما باشید.

### عزیز شیخانی

آقای ایرانیپور، با تشکر از قبول دعوت‌مان برای شرکت در این گفتگو، لطف کنید بطور مقدماتی و پیش از پرداختن مشروحتر به موضوع نظر خود را در مورد اینکه چه ضرورتی برای بحث در مورد مشارکت در پروسه‌ی انتخابات ریاست جمهوری ایران وجود دارد، صحبت کنید. آیا شرکت در انتخابات امری بدیهی نیست؟

**ایرانیپور:** البته که به لحاظ تجربی است. اما ما بطور عینی در مورد شرکت در انتخابات در یک نظام معین با یک ماهیت معین صحبت می‌کنیم. و موقعی که من این نظام را در کلیت خود نفی می‌کنم و کوچکترین مشروعیتی برای آن قائل نیستم، شرکت و یا عدم شرکت در "انتخابات" آن معنا و مفهومی دیگر پیدا می‌کند. حکومتی که تمام مختصات نظام‌های شوونیستی (جنسی، قومی و مذهبی)، ارتجاعی، استبدادی و تروریستی را

یکجا در خود جمع کرده است و الحق از این لحاظ در جهان پهناور بی‌همتا است، "انتخابات" آن هم بی‌همتا است و هر بار پاسخ جدید می‌طلبد، چه که از نظر من در ایران نه آزادی و حکومت قانون و تعدد اندیشه‌ها در کار است، تا انتخابی واقعی بین آنها مطرح باشد و نه ساختار سیاسی حاکم جمهوری واقعی است، تا بخواهیم برای آن ریاستی تعیین کنیم: آنچه هست انتخاب بین بد و بدتر است از میان نامزدهای حکومت اسلامی. به همین سبب بالخصوص در عرض ۳۰ سال گذشته حتی در یک انتخابات آن شرکت ننموده‌ام و در

«من نه شرکت در هر "انتخاباتی" را در جمهوری اسلامی درست می‌دانم و نه تحریم همیشگی آنرا. در شرایطی می‌تواند این درست باشد و در شرایطی آن. با عنایت به شرایط موجود که در این گفتگو برمی‌شمارم و همچنین پنهان نمی‌سازم، با توجه به اینکه - چون بسیاری - خارج از ماهیت غیرقابل بحث رژیم، علاقمند هستم، دیگر چشمم به رخسار "مبارک" رئیس "جمهور" "محبوب"، آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد، نیافتد، عنصری که پاسدار و اطلاعاتی بوده و در تیمهای ترور شرکت داشته و با عقب‌ماندگی فکری خود و عملکردهای فرهنگ‌ستیزانه و مستبدانه‌ی حکومتش دمار از روزگار مردم درآورده و نماینده‌ی تپیک نظام و "ولی فقیه" است، شرکت در این نمایش از جمله با هدف خلاصی یافتن مردم از دست وی را خیلی اشتباه نمی‌دانم. کم از زبان مردم نشنیده‌ام که گذشته از خود رژیم حساسی گشوده با این حضرت دارند که می‌خواهند در این "انتخابات" آن را تصفیه کنند.

این احساس را می‌فهمم. تلاش من تنها معطوف به این است که شرکت یا تحریم با تدبیر سیاسی صورت گیرد: اصل و اساس باید مطالبات سی سال معلق مانده باشد؛ در صورت شرکت در "انتخابات" این کار برای مشروعیت بخشیدن به حکومت ارتجاعی، استبدادی و شوونیستی حاکم نباشد، باعث توهم‌پراکنی نشود و به جای اینکه حکومت مردم را به بازی بگیرد، مردم باید در چهارچوب قواعد بازی حکومت با مهره‌های رژیم بازی کنند و با جابجای آنها منفذی برای پیشبرد امر خود ایجاد کنند. و آنانی نیز که در این کارزار شرکت نمی‌کنند، این تحریم را فعالانه پیش ببرند و آن را به ابزاری برای افشای ماهیت واقعی رژیم و به نیرویی مؤثر برای دست کم به عقب راندن حکومت تبدیل کنند.»

آینده نیز تنها زمانی در آن شرکت خواهم نمود که در بستری متفاوت حق انتخاب نماینده‌ی واقعی خود و یا در یک فراندوم امکان رأی به برچیدن آن را داشته باشم و این در تعارض آشتی‌ناپذیر با ماهیت و فلسفه‌ی وجودی رژیم اسلامی قرار دارد. لذا موضع شخصی من کماکان تحریم آن خواهد بود.

### بنا بر ماهیتی که شما از حکومت ترسیم کردید، شرکت مردم در انتخابات آن بلاموضوع است. چنین نیست؟

ایرانپور: خیر. ای کاش مسأله به همین سادگی می‌بود. موضوع اندیشه‌ها و تمایلات درونی منی که هیچگونه قرابت و پیوندی با زندگی واقعی مردم در درون حکومت اسلامی ندارم و در دنیای آزاد زندگی می‌کنم و در انتخاباتهایی دیگر و تحت شرایطی دیگر شرکت می‌کنم، نیست، بلکه مردم دربند میهنم است. و چون چنین است پرسشهایی در ایام اخیر به ذهنم تلنگر می‌زنند مبنی بر اینکه: آیا مردم نیز که درگیر یک زندگی واقعی در همین حکومت اسلامی هستند، بین شرکت و عدم شرکت، بین "آری یا نه" گزینه‌ی دیگری در مقابل خود نمی‌بینند؟ آیا تأکید بر موضع اصولی، آرمانگرایانه و بخشا منزله‌طلبانه و روشنفکرانه در مورد جمهوری اسلامی و غیردمکراتیک بودن انتخابات آن به خودی خود و در هر شرایطی کارساز و در راستای پیشبرد مبارزات مردم و امر دمکراسی قرار دارد؟ آیا شایسته نیست پارامترهای ظریفتر و بیشتری را وارد معادله و پاسخ به پرسش شرکت یا تحریم نمود، تا شاید انسداد سیاسی و دور باطل کنونی - حاصل نظام بسته‌ی حاکم - شکسته شود؟ نقطه عزیمت ما باید همین دغدغه‌های مردم باشد و نه صرفاً ایده‌آلهای زیبا. و این در مورد پدیده‌ی "انتخابات" در جمهوری اسلامی نیز صادق است. ما باید بین ایده‌آلیسم (آرمانخواهی) و پراگماتیسم (عمل‌گرایی) تناسبی معقول ایجاد کنیم. ایده‌آلیسم در این بحث بدین معنا خواهد بود که به مردم بگوئیم، تا دستیابی به دمکراسی حد ایده‌آل دست از مشارکت سیاسی و از جمله شرکت در انتخابات بردارند. پراگماتیسم هم بدین معنا خواهد بود که در

دام قواعد بازی حکومت بیافتیم و انتظارات و مطالبات خود را تنها در چهارچوبهای تعریف شده‌ی حکومتیان فرموله کنیم و چنین بیاندیشیم که سرنوشت ما حکومت اسلامی است و راه فراری از آن نیست.

## قدری پیرامون پیوند انتخابات با دموکراسی و نظام انتخاباتی در جامعه‌ی چند ملیتی برایمان صحبت کنید!

**ایرانی‌سور:** بی‌شک انتخابات یکی از مهمترین ابزارهای مشارکت سیاسی شهروندان و یکی از اجزاء و عناصر اصلی دموکراسی می‌باشد. نظامی که از انتخابات برخوردار نباشد، فاقد جاهت و مشروعیت دموکراتیک می‌باشد. اما برگزاری انتخابات به خودی خود به منزله‌ی وجود دموکراسی نیست. دموکراسی شاخصهای بسیاری دارد که انتخابات آزاد تنها یکی از آنها است. دموکراسی همچنین در امر محدود و ادواری بودن قدرت سیاسی، در حکومت قانونگرا و حتی اجتماعی (دولت رفاه)، در تفکیک قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه، در حقوق برابر شهروندی برای همه فارق از جنسیت، دیانت، قومیت، مذهب و اندیشه‌ی آنها، در وجود آزادی بیان، مطبوعات و جمعیتها و تشکلهای سیاسی نمود پیدا می‌کند.

مضاف بر این باید توجه داشته باشیم که هر "انتخاباتی" هم انتخابات نیست. بدین معنی زمانی انتخابات معنا و مفهوم انتخابات واقعی و آزاد پیدا می‌کند که امکان واقعی انتخاب بین اشخاص، اندیشه‌ها و احزاب مختلف وجود داشته باشد و لازمه‌ی این شرط هم وجود پارامترهای فوقا برشمرده است، در غیراینصورت شایسته نام "انتخابات" نیست.

دموکراسی را "وجود امکان واقعی تبدیل اکثریت به اقلیت و اکثریت به اقلیت در انتخابات" نیز تعریف نموده‌اند. ملاک اصلی دموکراسی که "مردم‌سالاری" نیز نامیده می‌شود، حاکمیت باواسطه‌ی مردم و از طریق نمایندگان انتخابی آن بر مبنای حقوق برابر انتخاب کردن و انتخاب شدن است. هیچ حق ویژه‌ای برای گروه یا گروههای معینی از مردم نباید وجود داشته باشد. هیچ مرجع و ارگانی، با هیچ عذر و بهانه‌ای نمی‌تواند فرای حاکمیت و اراده مردم برای تعیین سرنوشت خود قرار گیرد.

خود **نظام انتخاباتی** هم نقش بس بزرگی در تأمین و یا عدم تأمین دموکراسی ایفا می‌کند؛ اینکه نوع انتخابات اکثریت نسبی، اکثریت مطلق، نسبی و یا ترکیبی باشد نیز بسیار حائز اهمیت است. این تفکیک و تدقیق به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که جامعه به لحاظ اتنیکی، دینی و مذهبی مختلط و متنوع باشد. نظام انتخاباتی اکثریت نسبی در جامعه‌ی به لحاظ قومی - ملی متنوع تنش‌زا است و محکوم به شکست. برای نمونه نظام انتخابات پارلمانی فرانسه را نمی‌توان در کشوری چون انگلیس، سویس، بلژیک و اسپانیا به اجرا گذاشت. این امر به درجات بالاتری برای احراز پست ریاست حکومت (رئیس جمهور، نخست‌وزیر) مصداق پیدا می‌کند. بنابراین دموکراسی در کشورهای چندملیتی به مفهوم حاکمیت اکثریت بر اقلیت نیست، بلکه مشارکت دادن همه‌ی گروههای اکثریت و اقلیت در حاکمیت است. بنابراین شکل و مدل دموکراسی و نظام انتخابات دموکراتیک در کشورهای چند قومی متفاوت از دموکراسی و انتخابات در کشورهای تک‌قومی می‌باشد.

بگذارید این مسأله را اینجا قدری بیشتر باز کنم: نظامهای جمهوری دسته‌ای پارلمانی هستند و دسته‌ای ریاست جمهوری. در گونه‌ی نخست پارلمان است که نقش اول را ایفا می‌کند؛ مردم نمایندگان خود را به پارلمان می‌فرستند و آنجا از میان ائتلافی از نمایندگان که حائز اکثریت باشد، کابینه تشکیل می‌شود و بدین ترتیب رئیس حکومت نخست‌وزیر و یا صدراعظم خواهد بود. رئیس جمهور در چنین نظامی نقش سمبولیک و نمایندگی کل کشور در مراسم رسمی را برعهده دارد و پای قوانین مصوبه را امضاء می‌کند. لذا با توجه به محدودیت صلاحیتها و اختیارات وی انتخاب آن از سوی مردم موضوعیت ندارد. و اما در دسته‌ی دوم که رئیس جمهور از سوی مردم انتخاب می‌شود، بطور طبیعی اختیارات رئیس جمهور زیاد است و پارلمان تنها نقش کنترل‌کننده و نظارتی دارد. دسته‌ی اول مناسب کشورهای تک‌بافتی است و دسته‌ی دوم نیز مناسب کشورهای به لحاظ بافت قومی متنوع. اما ما در ایران - چون الگوی ساختار سیاسی کشور غالباً فرانسه بوده - دقیقاً نمونه‌ی نامتجانس آن را داریم، تازه از نوع غیردموکراتیک آن. تعلق اتنیکی رئیس جمهور هر چه باشد، آنهم با این اختیارات وسیع، از سوی اتنیکهای دیگر همیشه مورد پرسش قرار می‌گیرد. برای پرهیز از تنش

انتخاب گزینه‌ی دومی، یعنی اعطای اختیارات اصلی به پارلمان و نمایندگان مردم و دو مجلسی کردن آن (پارلمان نمایندگان و مجلس سنا متشکل از نمایندگان مناطق مختلف کشور) و انتخاب کابینه از سوی پارلمان مرکزی (فدرال) بسیار ضروری است. به همین جهت در نظام دموکراتیک آینده نظام انتخاباتی و ریاست جمهوری از بنیاد باید تغییر کند، تا شخصی چون احمدی‌نژاد دیگر نتواند از درون آن زاده شود. به ویژه در ایران پیش شرط دستیابی به دموکراسی تمرکززدایی و تراکم‌زدایی است. یکی از راههای مهم تمرکززدایی جلوگیری از انباشت و تمرکز قدرت سیاسی در یک مرکز و در یک ارگان و در دست یک شخص (حال "رهبر" باشد، رئیس جمهور یا پادشاه) می‌باشد. برای دستیابی به این هدف تفکیک همزمان عمودی و افقی آن، از سویی بین چهار قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه و رسانه‌های همگانی آزاد و از سویی دیگر بین حکومت مرکزی (فدرال) و حکومت‌های منطقه‌ای (ایالتی) الزامی است. خوب در چنین نظامی ریاست جمهوری به مفهوم کنونی ایران موضوعیت خود را از دست خواهد داد. لذا ضروری است که کنشگران سیاسی ایران در این ایام که فضای مناسبی برای این بحثها ایجاد شده است، در راستای تبلیغ و ترویج این ایده که آزمون موفقی در تعدادی از کشورهای دموکراتیک دنیا بوده است و بدین ترتیب دهه‌ها است از حالت تجربیدی صرف بیرون آمده است، تلاش کنند. محمود احمدی‌نژاد نه استثناء، بلکه همچنین فرزند خلف ساختار متمرکز ایران است. تمرکز در دموکراتیک‌ترین حالت خود غیردموکراتیک است و موجب فساد. لذا مشکل و بدین ترتیب آنچه که باید زیر سوال برود، نه صرف جمهوری اسلامی، نه صرف حکومت احمدی‌نژاد، بلکه همچنین نوع خاصی از نظام سیاسی که هرمی است و متمرکز و در جوامع سنتی الزاما منجر به دیکتاتوری و استبداد فردی خواهد شد، می‌باشد.

#### جایگاه "انتخابات" در حکومت اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**ایرانپور:** در ایران هر از چندگاهی "انتخابات" مجلس خبرگان رهبری، "مجلس شورای اسلامی"، شورای شهرها، ریاست جمهوری برگذار می‌شود. این "انتخابات" چه قرابتی با یک انتخابات آزاد و دموکراتیک و واقعی دارند؟ آیا پیش شرطها و ملزومات یک انتخابات سالم که در سطور بالا تعداد معدودی از آنها برشمرده شد، در ایران اسلامی وجود دارند؟ آیا ایران تنها به صرف اینکه این دسته انتخابات در آن صورت می‌گیرد، دموکراتیک تر از، برای نمونه، امارات متحده عربی، این مدینه‌ی فاضله‌ی اخیر ایرانیان، است؟

پاسخ همه‌ی این پرسشها "نه" قاطع است. اساسا فلسفه‌ی وجودی این حکومت با دموکراسی و "جمهوریت" و به رسمیت شناسی حق انتخاب در تضاد قرار دارد. در دموکراسی منشاء و سرچشمه‌ی قدرت و حقانیت، تنها مردم هستند، درحالیکه در حکومت اسلامی ایران، شرع اسلام و حتی محدودتر از آن فقه شیعه و از آن بدتر درک ولایت فقیه‌ی از آن می‌باشد. خود بنیانگذار "نظام" از «حکومت قانون الهی بر مردم» سخن می‌راند. لذا مردم و رأی آنها در این حکومت اساسا جایگاهی ندارند.

به ویژه زنان و همه‌ی آنانی که هژمونی فلسفی و سیاسی مذهب شیعه اثنی عشری را نمی‌پذیرند، بر اساس قانون جاری حق انتخاب شدن بعنوان رئیس دولت و مشارکت در سرنوشت سیاسی کشور از آنها سلب شده است. بدین معنی که مردان شیعه‌مذهب فی‌الغالبه از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند. این چهارچوب با التزام تبعیت از "ولایت مطلقه‌ی فقیه" تنگتر و تنگتر نیز می‌شود. سپس آنانی از این دایره‌ی تنگ خارج می‌شوند که مرد هستند، شیعه‌مذهب هم هستند، ولایت فقیه را هم تازه می‌پذیرند، اما درک متفاوت تری با حاکمان نظامی و امنیتی و قشری حاضر دارند. این "رجال" و اندیشه‌های آنها بالاخره در مرحله‌ای از سوی اهرمهایی ارتجاعی و استبدادی چون "ولی فقیه" و "شورای نگهبان قانون اساسی"، "نظارت استصوابی"، "وزارت کشور"، "شورای مصلحت نظام" بلوکه می‌گردند.

آیا در این چهارچوب وحشتناک تنگ جایی برای یک انتخابات نیمه آزاد هم باقی می ماند؟! آیا نباید آن را "یک نمایش مضحک" حکومت اسلامی خواند که حکومتیان با آن مزورانه در تلاشند تصویری امروزی از خود نمایان سازند؟

آیا چنین حکومتی قادر خواهد بود، رأی واقعی مردم را حتی در "انتخابات" نمایشی و یا شبه انتخابات خود بپذیرد؟ آیا ارقامی که حکومت در ارتباط با میزان شرکت مردم در انتخابات و رأی داده شده به کاندیداها منتشر می کند، واقعی اند؟ چه منطقی می تواند قبول کند که همان اکثریتی که برای تغییر و اصلاح در حکومت اسلامی به خاتمی رأی داد، مایوس و سرخورده از وی به بظاهر رقیب "متضاد" آن، یعنی احمدی نژاد، رأی می دهد؟! منطقی آن می بود که این میلیونها رأی پس از خاتمی به کسی "رادیکالتر" و "اصلاح طلب تر" از وی داده می شد و یا این تعداد سرخورده از شرکت در "انتخابات" سرباز می زدند، نه اینکه به احمدی نژاد رأی بدهند. به اعتقاد من هیچکدام از ارقام اعلامی انتخاباتهای رژیم واقعی نیستند، همانطور که کاندیداها دورهای پیش نیز به بخشی از این واقعیت اشاره نموده اند. در بهترین حالت تنها نسبت رأی های داده شده به کاندیداها می تواند درست باشد و رژیم با رعایت نسبت، ارقام نجومی خود را به آنها اضافه می کند.

رژیم اسلامی اگر از خود مطمئن می بود، یک فراندوم برگزار می کرد که نمی کند. رژیم این را به خوبی می داند. اگر کسی از اپوزیسیون نیز شک و شبهه ای در ارتباط با این واقعیت دارد، کافی است پای صحبت مردم بنشیند، تا عمق تنفر و انزجار مردم از حکومت و حکومتیان - به انضمام اصلاح طلبان آن - برایش نمایان گردد.

این رژیم تمام مختصات یک حکومت فاشیستی (از لحاظ درک فلسفی و تعامل با "اقوام" غیر فارس ایران، ادیان غیراسلامی، مذاهب غیر شیعه)، توتالیتریستی (دخالته در خصوصی ترین امر افراد)، ارتجاعی (گرایش واپسگرایانه ی ۱۴۰۰ ساله)، استبدادی (در برخورد با همه ی دگراندیشان) و شووینسم (به لحاظ جنسیتی) و تروریستی (قلع و قمع فیزیکی دگراندیشان در داخل کشور، در زندانها و حتی در خارج از کشور) را در خود یکجا جایی داده است. آیا انتخاباتی به مفهوم "جمهوری" اسلامی ایران و در چنین شرایط و بستری قادر است، تغییری ماهوی در این همه تبعیض و سرکوب و خشونت و عقب ماندگی و توحش ایجاد کند؟

#### چه دلایلی می توانند برای تحریم "انتخابات" وجود داشته باشند؟

**ایرانپور:** عمده ترین دلایلی که برای بایکوت "انتخابات" آورده می شوند عبارتند از:

- عدم وجود یک انتخابات واقعی و آزاد؛
- مشروعیت نبخشیدن به رژیم و بازیهای نامشروع آن؛
- عدم توهم آفرینی بین مردم (آنها می گویند نمی خواهند این توهم را دامن بزنند که گویا رژیم رأی مردم و نتیجه ی "انتخابات" نمایشی خود را می پذیرد و امکان تغییراتی مثبت در ساختار سیاسی و زندگی آنها پس از انتخابات وجود دارد) و
- مایوس نکردن توده ها از طرح مطالبات واقعی خود، دور نکردن آنها از مطالبه ی تغییر بنیادی و براندازی رژیم و بدین ترتیب عدم کمک به تداوم سلطه ی باز هم بیشتر آن.

کسانی هم هستند از مردم که درصدد شرکت در "انتخابات" در این شرایط معین هستند. استدلال آنها چیست؟

**ایرانپور:** جانبداران شرکت در "انتخابات" در جبهه ی مردم و بخشا اپوزیسیون بر آنند که:

- نفس برگزاری انتخابات، حتی در شرایط نابرابر و تحت حاکمیت رژیم‌های چون "جمهوری" اسلامی مثبت است و بهتر از برگزار نکردن آن است، چه که این کارزار توده‌های وسیع‌تری را به میدان خواهد آورد، حساسیت آنها را گسترش خواهد داد، پویایی و میزان آمادگی آنها را برای توجه به استدلال‌های مخالفان سیاسی حکومت افزایش خواهد داد و به تعبیری سیاسی ترشان خواهد نمود؛
- عده‌ای نیز مضافاً می‌گویند، که آری، در "جمهوری" اسلامی شرایط برای رقابت بین اندیشه‌های متفاوت و متضاد، بین اپوزیسیون و حکومت وجود ندارد، اما تنشها و کشمکشهای درون جناحی و میان‌جناحی حکومتیان بر سر نوع مدیریت سیاسی حکومت اسلامی و تعامل با خارج واقعی است؛ لذا باید از این فرصت بهره گرفت، تا جناحی از حکومت تفوق یابد که اعتقاد به گشایش (هر چند محدود) فضای سیاسی جامعه دارد و این در خدمت شکستن انسداد سیاسی و دور باطل کنونی و پیشبرد امر مبارزه‌ی مردم در راه ایجاد جامعه‌ای مدنی قرار دارد. این دسته می‌گوید که تجربه‌ی خاتمی نه دلیلی بر علیه، بلکه بر له این ادعا و ارزیابی است.
- برداشتم این است که برخی نیز برآنند که نفس اینکه آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس "جمهور" این مملکت نماند، خود "موفقیتی بزرگ" است، کسی که به گزارش رسانه‌های پر اعتبار اتریش و آلمان عضو یکی از تیمهای ترور دکتر قاسملو، از برجسته‌ترین رهبران جنبش ملی - دموکراتیک کردستان ایران و دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، بوده است و کلام و رخسار مبارکش مورد تمسخر عام و خاص، ایرانی و خارجی بوده است.

#### نظر مشخص خود شما چیست؟

**ایرانپور:** حقیقتاً مدتی را با خود کلنجار رفتم. تمایل درونی‌ام بیشتر به تحریم بود تا شرکت. اما چون مورد پرسش قرار گرفتم و خود را ملزم به ارائه‌ی تحلیل‌گونه‌ای عمومی و از منظر منافع مردم درگیر در زندگی تحت حاکمیت حکومت اسلامی دیدم و در تلاش تنها تمایلات درونی خود را مبنا قرار ندهم، ضمن اینکه خود - همانطور که گفتم - در آن شرکت نمی‌کنم، در سبک سنگینی و ارزیابی نظر موافقان و مخالفان شرکت در آن به استنتاج ذیل رسیدم:

هر دو گروه محقند: هم می‌توان با آنانی همراه گشت که خواستار تحریم هستند و هم با کسانی که می‌گویند به دلایل برشمرده شرکت در آن را صحیح می‌دانند. به عقیده‌ی من جمع آنها نیز ممکن است، بدین معنی که در مورد ماهیت ضد مردمی بودن رژیم نباید توهم داشت. در این مورد که این "انتخابات" انتخاباتی غیردمکراتیک و ناآزاد است نباید شبهه داشت و پیوسته باید به آن اشاره نمود. اما کسانی را که نه تنها با حاکمیت سیاسی، بلکه حتی با حکومتگران کنونی و مشخصاً احمدی‌نژاد مشکل دارند و برای به زیر کشیدن وی و پاسداران و اطلاعاتی‌های بدنام دیگر (کسانی که بطور مستقیم در سرکوب مردم و ترور مخالفان دست داشته‌اند) و همچنین به منظور تشدید تضادهای درون‌حکومتی و شکستن انسداد و فضای بسته‌ی سیاسی کنونی در "انتخابات" شرکت می‌کنند و به مخالفان درون حکومتی آنها رأی می‌دهند را درک می‌کنم و موضع آنها را بسیار نابجا و غیرقابل فهم نمی‌دانم.

شرکت در "انتخابات" نه در هر شرایطی درست است و نه در هر شرایطی نادرست. اما تصمیم‌گیری برای شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات این دوره برای بسیاری امری دشوار شده است، چه که خارج از موضوع ماهیت رژیم، همانطور که اشاره رفت، حضور اشخاص معینی چون احمدی‌نژاد در میان کاندیداها به موضوع دلیلی برای شرکت در آن و به‌زیر کشیدن آنها تبدیل شده است. این عده بر این باورند، که انتخاب مجدد

احمدی نژاد به معنی توانمندتر شدن وی و هارشدن و افزایش افسارگسیختگی هر چه بیشتر وی می باشد. این استدلال بی پایه نیست.

نکته‌ی مهم دیگری که از سوی محافلی از اپوزیسیون بدرستی مورد تأکید قرار می گیرد این است که شرکت در انتخابات باید با مطالبات معین باشد و کسی به نامزدها "چک سفید" ندهد. نباید به شعارهای کلی کاندیداها بسنده نمود. باید برنامه‌های آنها را هم مورد توجه و مبنای تصمیم گیری قرار داد.

این انتخاب به ویژه در صورت عدم تحقق خواسته‌های رأی دهندگان باید پیامد هم داشته باشد. این پیامد نه گسترش انفعال و نومیدی و یا تغییر اولویتها و عقب نشینی از مطالبات برحق، بلکه درک این واقعیت باید باشد که این حکومت اصلاح پذیر نیست و نباید بیش از این تن به بازیهای انتخاباتی آن داد، لذا باید آن را در کلیت خود به زیر کشید. اهمیت دارد که مردم توقعات و خواسته‌های تبعیض زدایانه، برابری طلبانه و آزادیخواهانه‌ی خود را تنزل نبخشند و تن به حکومت جور و ستم و خشونت ندهند. این باید پیام ما به مردم باشد.

تعامل سیاسیون با رژیم علی القاعده تابع نگرشهای استراتژیک و جهان بینی سیاسی و فلسفی آنها می باشد. و اما تجربه به ما آموخته است که موضع گیریهای مردم تابع شرایط مشخص و منافع موضعی آنها است و کمتر آرمانگرایانه و کلی و طولانی مدت. نگاه آنها معطوف به چند سال پس از انتخابات است و کوسموپولیتیک نیست. آنها می خواهند نتیجه‌ی انتخاباتشان را در موردی معین ببینند. اگر کاندیدی از همین رژیم همین امروز بیاید و بگوید که در صورت انتخاب وی پوشش اجباری برای زنان را برمی دارد، اکثریت قاطع رأی مردم را بدست خواهد آورد. عدم توجه به این زیرخواسته‌ها، عدم توجه به تاکتیکها و معادلات و محاسبات مردم و صرفا تکرار این واقعیت که ماهیت رژیم ضد مردمی است و غیره، در شرایطی حتی می تواند به سود تداوم سلطه‌ی حاکمان تمام شود. به ویژه زمانی که اپوزیسیون نگون بختانه صدای پرطنین در بین مردم ندارد و گفتمان آن به گفتمان غالب مردم تبدیل نشده و به قولی جنبش در شرایط رکود و افت قرار دارد، بهره گیری از شعارها و مطالبات معین و استفاده از ابزارهای محدود و حتی قانونی چون "انتخابات" فرمایشی می تواند مردم بیشتری را به میدان بیاورد و رژیم را بیشتر به عقب نشینی وا دارد. لذا شرکت با مطالبات معین و مدون و فراخواندن کاندیداهای مورد نظر به اعلام موضع شفاف و کتبی و نشر بیرونی آن و یا مثلا ثوق دادن آنها به تقبل تعهد برای اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی حکومت که تدریس زبان مادری را در مدارس مجاز می شمارد - می تواند از سویی از تحریم منفعلانه و از سویی دیگر از شرکت منفعلانه اصولی تر باشد.

### نتیجه گیری آخر و کوتاه شما را بشنویم:

**ایرانپور:** نتیجه گیری در صدی من ۵۱ به ۴۹ به سود شرکت در "انتخابات" بدون توهم پراکنی و با مطالبات معین در این شرایط معین می باشد. و پیامد مشخص همچون رویکردی (به ویژه در صورت عدم تحقق یابی مطالبات) باید رویگردانی بیش از پیش مردم از حکومت و کمک به این استنتاج آنها باشد که تا زمانی که حکومت اسلامی بر سرنوشت آنها حاکم باشد، تغییری بنیادی و دمکراتیک در حیات اجتماعی و سیاسی آنها بوقوع نخواهد پوست و مشکل و مانع، خود "جمهوری" اسلامی است و ایدئولوژی بغایت تبعیض گرایانه، آزادی ستیزانه و واپسگرایانه‌ی آن و نه صرفا این یا آن شخص، این یا آن ماده‌ی قانونی. و بلاخره در راستای توهم زدایی قابل تأکید است که این حکومت در ماهیت خود و به لحاظ فلسفی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به گذشته تعلق دارد و پیکر آن نیز در عمل به گذشته تعلق خواهد گرفت.